

(انوری، دیوان، ۱۴۶، مقدمه؛ طباطبایی بهبهانی: ۸۱). ایشان مقدمه را از روی همان نسخه در دیباجه خود نقل کرده‌اند (انوری، دیوان: ۱۴۸ - ۱۴۹). از این مقدمه نسخه‌ای کهن‌تر می‌شناسیم که در آغاز بخش اشعار انوری در مجموعه ۱۰۳ کتابخانه چستریتی (دوبلین) مورخ ۶۹۹ ق درج شده است.<sup>۱</sup> قدمت این نسخه ارزش‌سندی آن را افزون می‌کند.

جز این، سند دیگری از سده هفتم هجری در دست داریم که چون در همین سال‌های اخیر چاپ شده، تا جایی که نویسنده این سطور می‌داند در پژوهش‌های مرتبط با انوری مطرح نشده است. سند یاد شده الاوامر العلالیه فی الامور العلالیه نگاشته میان ۶۶۳ تا ۶۸۱ ق است<sup>۲</sup> که در جایی از آن (جعفری‌الرغدی، الاوامر، ۱۳۹۰: ۵۹۶) آمده:

«... بر سبیل نصیحت و تفضل در خلا و ملا به ابیات غزّاء و بنات عذرای سلطان‌المعانی ... اوحد‌الملّه و الدّین ابوالفضایل محمد المیهنی<sup>۳</sup> الانوری - رحمه الله - که از طبع زاهرش زهره در خجل و عطار در وحل ماند ... تمثّل فرمودی ...»<sup>۴</sup>.

چنانکه می‌بینیم در اینجا نام انوری به صورت «محمد» ضبط شده که مطابق با ضبط اغراض‌السیاسه و باروایت مختار مرحوم مدرّس رضوی مخالف است. اما نکته مهم دیگر در این عبارات، نسبت «میهنی» برای انوری است. این نسبت از آنجا اهمیت می‌یابد که در جوامع‌الحکایات عوفی نیز حکایتی آمده که نشان می‌دهد پدر انوری رئیس مهنه بوده است (عوفی، جوامع‌الحکایات: ۴۷۸ - ۴۷۹). چون این حکایت دربارهٔ زندگی انوری آگاهی‌های سودمندی دارد عین آن نقل می‌شود:

۱ مجموعه دارای گزیده‌هایی مبسوط از دواین قدهای شعر فارسی بدین‌قرار است: ۱. دیوان کمال اسمعیل ۲. دیوان عبدالواسع جبلی ۳. دیوان رشید و طواط ۴. دیوان ابوالفرج رونی ۵. دیوان ازرقی ۶. دیوان شمس طبسی ۷. دیوان نجیب جرفاذقانی ۸. دیوان رفیع لبنانی ۹. دیوان امامی هروی ۱۰. دیوان انوری.

۲ تنها دستنویس شناخته شده اثر (نسخه ۲۹۸۵ کتابخانه ایاصوفیا) به کیخسرو سوم از سلاطین سلجوقی روم (حک ۶۶۳ تا ۶۸۱ ق) پیشکش شده و این دو تاریخ مربوط به آغاز و پایان حکومت وی است. به قرینهٔ این عبارت در پشت نسخه: «خدمه العبد الاصغر الحسین بن محمد المنشی الجعفری» می‌توان گمان برد که اهدا کننده نسخه همان مؤلف است و با اینکه کاتب نسخه یعنی ابرهیم بن اسمعیل بن ابی‌بکر القیصری شخصی جز مؤلف کتاب است و در نسخه نیز اندک اشتباهاتی دیده می‌شود اما می‌توان این دستنویس را نسخه اصل اثر به شمار آورد.

۳ در نسخه (جعفری‌الرغدی، الاوامر، ۱۹۵۶: ۶۹۴): «المیهنی».

۴ پس از این عبارات یکی از قطعات هشت بیتی انوری نقل شده که در دیوان او نیز دیده می‌شود (انوری، دیوان: ۷۵۵).

## کهن‌ترین اسناد فارسی دربارهٔ اوحدالدین محمد بن علی انوری میهنی

علی صفری آق‌قلعه

پژوهشگر متون

alisafari\_m@yahoo.com

چنانکه استاد شفیع کدکنی در کتاب مفلس کیمیا فروش اشاره کرده‌اند، یادکرد صاحب اغراض‌السیاسه فی اغراض‌الریاسه در نیمه دوم سده ششم هجری از انوری کهن‌ترین سند دربارهٔ وی است. ایشان در آنجا به پیشینهٔ آشنایی پژوهشگران با این منبع دربارهٔ انوری اشاره کرده و یادآور شده‌اند که نام انوری در اغراض‌السیاسه با دعایی یاد شده که نشان می‌دهد در زمان زنده بودن وی نوشته شده است (شفیع کدکنی: ۱۹). نام و نسب انوری در آن متن بدینگونه یاد شده است: «محمد بن علی الانوری ادام‌الله جماله للافاضل».

پس بر پایهٔ سندی با این قدمت و اعتبار، نام انوری «محمد» و نام پدرش «علی» است و عجالتاً هیچ سندی کهن‌تر معتبرتر از آن نمی‌شناسیم.

سالانی چند پیش از دکتر شفیع، مرحوم محمدتقی مدرّس رضوی در مقدمهٔ دیوان انوری هنگام پرداختن به نام و نسب انوری اشاره کرده‌اند که محمد عوفی در لباب‌الالباب نام انوری و پدرش هر دو را به صورت «محمد» ضبط کرده است (انوری، دیوان: ۱۴ مقدمه). ایشان افزوده‌اند که این گفته خالی از اشتباه نیست و سپس به استناد مقدمهٔ یکی از فراهم‌آوردگان دیوان انوری نام وی را «علی»، نام پدرش را «محمد» و نام نیای او را «اسحاق» ضبط کرده‌اند.

نوشتهٔ آن شخص ناشناس که مرحوم مدرّس رضوی آن را مستند خود قرار داده در آغاز نسخهٔ ۸۸ اهدایی سید محمدصادق طباطبایی به کتابخانهٔ مجلس مورخ ۱۰۰۵ ق درج شده است

«آورده‌اند که اوحدالدین انوری پسر رئیس مهنه بود و پدر او مال بسیار داشت و نعمتی بی‌حدّ او را بود. و اوحدالدین در ایام حیات پدر به نشابور آمده بود و تحصیل بسیار کرده و در حکمت بسر آمده و در احکام نجوم تألیف‌ها دارد. و چون پدر او به جوار رحمت آفریدگار انتقال کرد به مهنه رفت و تمامت اموال پدر را در تصرف آورد و املاک و اسباب بفروخت و به نشابور آمد و دست به اسراف برگشاد و با حریفان قدح و یاران پیاله آن جمله را چنان خورد که از آن اثری نماند. و پیوسته در مجلس‌های شراب که ترتیب دادی به روز شمع‌ها افروختی و از بس اسراف که بکرد، آن زرها نماند و تنگدست شد و کار به درجه‌ای رسید که در زمستان جامهٔ زمستانی نداشت که در پوشیدی و تا آنگاه که آفتاب بلند برنیامدی و شدت هوا و سرما درنشکستی از خانه برون نیامدی. روزی دوستی او را بر آن اسراف‌ها ملامت کرد و این سه بیت بگفت: ای بس که جهان جبّهٔ درویش گرفتی | کز فضلۀ زنبور بر او دوختمی جیب || اکنون همه شب منتظم تا که برآید | ماهی که به هر حجره چراغی نهد از غیب || آن روز فلک را چو بدان شکر نکردم | امروز ز من زشت بود گر کنمش عیب».

استاد شفیع کدکنی در مفلس کیمیا فروش مندرجات هر دو نوشتهٔ عوفی یعنی جوامع الحکایات و لوامع الروایات و همچنین لباب‌الالباب عوفی را دربارهٔ انوری چندان معتبر ندانسته‌اند اما اسنادی که بعدها به دست آمده نشان می‌دهد که بهتر است دربارهٔ جزئیات اطلاعات این دو منبع به صورت جداگانه داوری کنیم. برای نمونه عوفی، نام انوری را در لباب‌الالباب به صورت: «اوحدالدین محمد بن محمد الانوری» ضبط کرده است (عوفی، لباب‌الالباب: ۱۲۵) که در نام خود انوری درست اما در نام پدر وی علی‌الظاهر نادرست است. اما اشارهٔ او در جوامع الحکایات مبنی بر آنکه پدر انوری رئیس مهنه بوده با نسبت «میهنی» در یک متن سدهٔ هفتمی (الاوامر) تقویت می‌شود و عجالتاً نمی‌توان آن را بالکل نامعتبر دانست.

نکتهٔ اصلی در نوشتهٔ کنونی، توجه به نسبت «میهنی» در الاوامر و ارتباط آن با منصب پدر انوری است که در جوامع الحکایات نقل شده است. دیگر آنکه بر اساس هر سه منبع کهن یاد شده، نام انوری قطعاً محمد است.

اما در عبارات منقول از جوامع الحکایات بایستهٔ یادآوری آنکه مأخذ ما متن چاپی اثر است که متأسفانه در برخی مواضع، نامعتبر است. از جمله در حکایت اخیر الذکر که به جای

«اوحدالدین» در نسخهٔ مجلس (به نشانهٔ «مج» در چاپ) آمده: «اوحدالدهر انوری». این نام در نسخهٔ ۱۷۲ کتابخانهٔ بودلیان (ص ۱۷۳ پ) که نسخهٔ معتبری از اثر است به صورت: «ابدالدهر انوری» ضبط شده است که باید تحریفی از «اوحدالدهر» باشد. قرینهٔ درستی «اوحدالدهر» آنکه عوفی در اثر دیگرش لباب‌الالباب ذیل ترجمهٔ انوری او را به همین لقب خوانده (عوفی، لباب‌الالباب، ۱۳۴). همو در جای دیگری از همان اثر ذیل ترجمهٔ خالد بن الربیع المکی الطولانی آورده: «و میان او و اوحدالدهر انوری مکاتبات و مشاعر است» (عوفی، لباب‌الالباب، ۱۳۸). این لقب «اوحدالدهر» یا «اوحدالدین» که عوفی برای انوری یاد کرده با لقب «اوحد المله و الدین ابوالفضایل» که ابن بی‌بی برای انوری یاد کرده نشان می‌دهد که وی احتمالاً بدین لقب نیز نامور بوده است. در نسخهٔ ۴۳۰۹ فاتح (گ ۴۰۵ ر) نیز آمده: «اوحدالدین پسر رئیس مهنه».

نکتهٔ دیگر آنکه تخلص «انوری» در چاپ جوامع الحکایات درج نشده اما در نسخهٔ «مج» از آن چاپ و نیز در نسخهٔ ۱۷۲ کتابخانهٔ بودلیان (ص ۱۷۳ پ) آمده است.

قرینهٔ دیگر که نشان می‌دهد در جوامع الحکایات سخن از انوری معروف است آنکه قطعهٔ یاد شده در پایان حکایت از سروده‌های قطعی انوری است و در چاپ و اکثر نسخه‌های دیوان نیز مندرج است (انوری، دیوان: ۵۲۲).

دیگر آنکه عبارت: «ملاّت کرد و این سه بیت بگفت» که در چاپ جوامع الحکایات پیش از یادکرد قطعهٔ انوری آمده در نسخهٔ ۱۷۲ کتابخانهٔ بودلیان (ص ۱۷۴ ر) چنین است: «ملاّت می‌کرد، او این سه بیت از منشیات خود انشا کرد...». که باز تصریحی است بدانکه شعر از انوری است و در نسخهٔ مجلس نیز اگرچه این تصریح نیست اما بجای «بگفت» آورده: «انشا کرد».

نکتهٔ دیگر که در عبارت جوامع الحکایات اهمیت دارد آنکه مرده‌ریگ قابل توجهی از پدر انوری به وی رسید و او آن را صرف خوشگذرانی کرد. این نکته در منابع کهن شرح حال انوری دیده نمی‌شود و برعکس، وی را فردی دچار تنگدستی توصیف کرده‌اند که دانش بسیاری اندوخته اما از آن بهره‌ای نبرده بود و روزی با دیدن یک شاعر که صاحب مکنت فراوانی بود، روی به شاعری آورد.

سندی ویژه‌ای دارد. اثر عوفی در سرزمین هند پدید آمده و اثر جعفری رغدی در آناتولی و هیچ قرینه‌ای در دست نیست که نشانگر استفاده‌ی رغدی از نوشته‌ی عوفی باشد.

البته جز این‌ها یک سند دیگر از سده‌ی هفتم داریم که پس از اغراض‌السیاسه‌گویا دومین متنی است که در آن از انوری یاد شده و آن تاریخ طبرستان نگاشته ۱۳۶۳ ق است (ابن اسفندیار: ۱۱۳). اما در آنجا از وی با عبارت: «انوری شاعر خراسان» نام رفته که آگاهی قابل استفاده‌ی از آن به دست نمی‌آید.

#### فهرست منابع

- ابن اسفندیار، بهاء‌الدین محمد بن حسن: ۱۳۶۶ ش، تاریخ طبرستان، به کوشش عباس اقبال، تهران، کتابخانه‌ی خاور.
- انوری، اوحدالدین محمد، دیوان انوری: ۱۳۶۴ ش، به کوشش محمدتقی مدرّس رضوی، تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
- جعفری رغدی، حسین بن محمد بن علی، الاوامر العلائیه فی الامور العلائیه: ۱۳۹۰ ش، به کوشش ژاله متحّدین، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- جعفری رغدی، حسین بن محمد بن علی، الاوامر العلائیه فی الامور العلائیه (چاپ عکسی): ۱۹۵۶ م، به کوشش عدنان صادق ارزی، آنقره (آنکارا)، انتشارات انجمن تاریخ.
- شفیعی کدکنی، محمدرضا، مفلس کیمیا فروش (نقد و تحلیل شعر انوری): ۱۳۷۲ ش، تهران، انتشارات سخن.
- طباطبایی بهبهانی، سیدمحمد، فهرست نسخه‌های خطی کتابهای اهدایی سیدمحمدصادق طباطبایی (ج ۲۴)، ۱۳۸۱ ش، تهران، کتابخانه موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی.
- عوفی، محمد، لباب‌الالباب (ج ۲): ۱۹۰۳ م، تصحیح ادوارد براون، لیدن، بریل.
- عوفی، محمد، جوامع‌الحکایات و لوامع‌الروایات (چهارده باب پایانی از قسم سوم): ۱۳۵۳ ش، تصحیح دکتر امیربانو مصفا و دکتر مظاهر مصفا، تهران، انتشارات بنیاد فرهنگ ایران.

منبع دیگری که از رسیدن ارث به انوری و مصرف آن در عیش و عشرت سخن رانده، نوشته‌ای در یکی از نسخه‌های دیوان، متعلق به آقای مؤید ثابتی است که مرحوم مدرّس رضوی آن را در مقدمه نقل کرده است (انوری، دیوان: ۱۷). آنچه در آن یادداشت افزون بر نوشته‌ی عوفی دیده می‌شود آنکه سرزنش کننده‌ی انوری یکی از دوستان پدرش به نام تاج‌الدین عمزاد بلخی بوده است. نیز در آن منبع یاد شده که انوری از سرزنش آن مرد آزرده شد و مثنوی هجویه‌ای در پاسخ او به نظم آغاز کرد که بعد به پایمردی برخی از دوستان تاج‌الدین از سرایش آن دست کشید. اگرچه بخش‌هایی از آن به تصریح مدرّس رضوی در نسخه‌های دیوان درج شده است.

مطابق مشخصاتی که مرحوم مدرّس رضوی از نسخه‌ی آقای مؤید ثابتی داده‌اند، آن دستنویس در سال ۱۲۹۵ ق مطابق می ۱۸۷۸ م کتابت شده و ایشان از روی قرائنی احتمال داده‌اند که نسخه در هند و نزد شخصی فرنگی کتابت شده است (انوری، دیوان: ۱۴۹). بنابراین، یادداشت مذکور در دستنویسی متأخر نوشته شده که از ارزش آن می‌کاهد ولی با توجه به اشتراکاتی که با نوشته‌ی عوفی دارد شاید بتوان گمان برد که بر مأخذی اصیل مبتنی بوده است.

بنابر آنچه یاد شد، نام انوری در دو اثر سده‌ی هفتم به صورت «محمد» ضبط شده و نسبت «مهنه‌ای» برای او نیز می‌تواند درست باشد زیرا مطابق برخی منابع، خاستگاه وی دیه «بدنه» (/بادنه) در نزدیکی مهنه بوده است (انوری، دیوان: ۱۵). از دو منبعی که یاد شد، نوشته‌ی عوفی در نیمه‌ی نخست سده‌ی هفتم، با چند دهه فاصله از درگذشت انوری، کهن‌ترین سندی است که اکنون درباره‌ی منصب پدر وی و نیز وضع اجتماعی او به دست داریم. نوشته‌ی جعفری رغدی نیز در نیمه‌ی دوم سده‌ی هفتم نگاشته شده و چون نسخه‌ی آن نیز متعلق به همان دوره است، ارزش